

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

فرستنده: خبرنگار آزاد

۱۰/۱۱/۳۰

دست فروشی ، اجبار یا فرصت شغلی؟

این گزارش توسط یکی از دوستان خبرنگار و روزنامه نگار ما از تهران تهیه و ارسال شده
که بدین ترتیب از وی تشکر و قدردانی میکنیم

در جامعه امروزی ما، وقتی از خیابان های شهر عبور می کنیم به افرادی برمیخوریم که در کنار خیابان و در پیاده
رو به قول قدیمی ها بساط پهن کرده و از این طریق کسب درآمد می کنند .
انسان های زحمت کشی که به دلایل متعدد و به ناچار به این شغل روی آورده اند. افرادی که شاید اگر نظام اقتصادی
امروز ایران به آنها هم اجازه نفس کشیدن می داد هرگز به این وضع گرفتار نمی شدند .

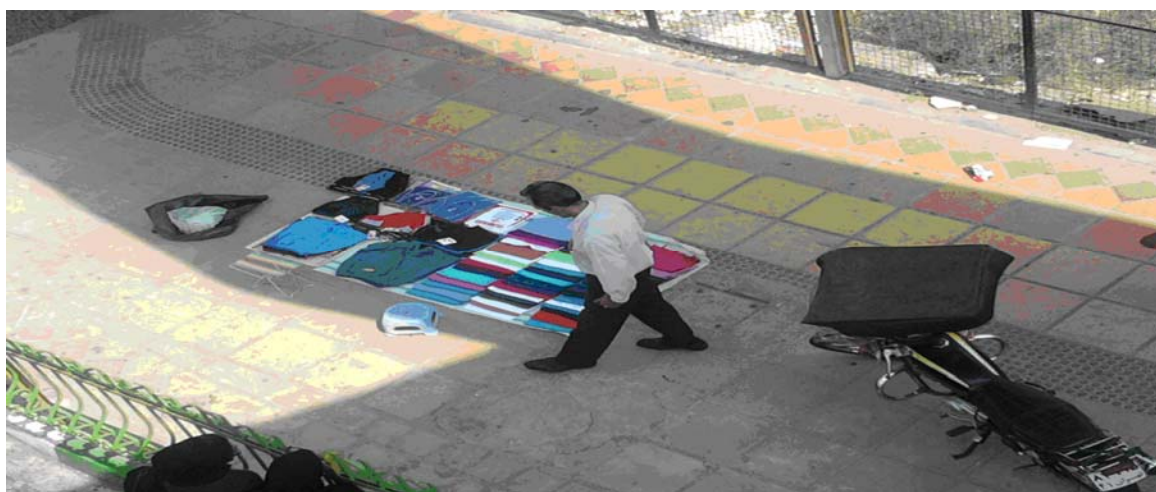


دستفروشی به عنوان شغلی کاذب هدیه نظام سرمایه داری است به جامعه محروم ما !

هدیه‌ای که بیشترین پتانسیل جامعه اقتصادی را به باد داده است. وقتی خوب به این شغل و افرادی که از این ناحیه کسب درآمد می‌کنند می‌نگریم می‌توانیم اثرات منفی فاصله طبقاتی که ناشی از این نظم پوسیده است را مشاهده کنیم. امکانات اجتماعی و اقتصادی جامعه در دست یک اقلیت کوچک تحت عنوان مالکیت خصوصی آنان قرار دارد و اکثریت جامعه نصیبش بی‌حقوقی و فقر، بیکاری و بیخانمانی است. اقلیتی سرشار از امکانات رفاهی و تمامی نعمات جامعه هستند و اکثریت جامعه در فقر مطلق یا زیر خط فقر زندگی کنند.

نظام اقتصادی امروز دست‌خوش تحولات ناشی از بحران و سقوط اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی است که به طبع اثرات ناخوش‌آیندی بر پیکره جهان گذاشته است و باز بی‌امکاناتی عاید اکثریت بی‌حقوق جامعه است. و بار و فشار اقتصادی بر دوش آنان سنگینی میکند.

دولت و صاحبان سرمایه اقتصاد را به ورطه ورشکستگی کشانده است.



دست‌فروشی به عنوان یکی از این اثرات است که امروزه به صورت آشکار در بین نیروی کار رو به گسترش است که متأسفانه این هم از گزند مزاحمانی چون مأمور شهرداری و نیروی انتظامی به دور نمانده و افرادی که به دلایل بسیار موجه از این ناحیه امرارمعاش می‌کنند همیشه در هراس هستند که مبادا این شغل هم به عنوان تنها راه کسب درآمد از بین برود؛ بنابراین از هرگونه پاسخ به سؤالات من سر باز زدند و بعضی هم به قسمت‌های کوچکی از این وضعیت ایجاد شده برایشان، اشاره کردند که آن هم با احتیاط بود.

برای دانستن میزان درآمد این قشر از جامعه به میان آنان رفته و به بررسی علت تن دادن به این شغل و میزان درآمد ناشی از آن و مقایسه درآمد امسال آنان نسبت به سال‌های گذشته پرداختم.

لازم به ذکر است که برای شناخت بهتر و بررسی درست این موضوع به صورت سؤال و پاسخ مطالب گردآوری شده را عنوان می‌کنیم:



اولین شخصی که با او صحبت کردم ، آقای بود که گل فروشی می‌کرد. وی در پاسخ سؤالات من این‌گونه گفت: من حدود ۱۵ سال است که در این مکان به قول خودشان بساط دارم و از این راه امرار معاش می‌کنم . تازه ازدواج کرده‌ام و درآمد زیاد نیست ولی به هر حال زندگی می‌گذرد . او گفت که همیشه می‌بایست حدود ۱۰۰ هزار تومان بابت خرید گل از میدان گل‌فروش‌ها بپردازد و اینکه روزی شاید ۲۰ یا ۳۰ هزار تومان فروش داشته باشد و اگر فروشی هم نباشد متأسفانه این گلها به خصوص در فصل تابستان از بین می‌رود و کل سرمایه‌ای که برای این کار گذاشته از دست می‌رود . در پاسخ به این سؤال که در آمدتان نسبت به سال‌های گذشته چگونه است گفت که خیلی پائین و کمتر شده است با توجه به بالارفتن تورم و گرانی دیگر چون گذشته فروش نداریم و آن هم به دلیل پائین آمدن میزان درآمد مردم است که دیگر به سمت خرید کالاهائی می‌روند که نیاز واجب است نه این گونه موارد . شخص دیگری که با او سخن گفته شد مردی است حدود ۴۰ سال. وسایل آرایشی می‌فروشد. او گفت حدود ۱۰ سال است به این شغل روی آورده و از این طریق امرار معاش می‌کند .



درآمد خوبی نداشت . علت آن را هم این‌گونه عنوان کرد که خرید زیاد نیست و این مورد هم مثل مورد قبل عنوان کرد که درآمد نسبت به قبل کمتر شده ولی نیاز به پول و خرج و مخارج امروزی خانواده وی را به این کار واداشته و اینکه قبلاً شغل بهتری داشته است ولی متأسفانه به دلایل مختلف کار را از دست داده و مجبور به فعالیت در این زمینه شده است.

مواردی از این دست در جامعه امروزی ما بسیار است که چهره شهر و کشور را به این شکل تبدیل کرده است . کمی آن طرفتر بانوانی را می‌بینی که مشغول به فروش هستند ؛ یکی سبزی‌های بسته‌بندی شده‌ای را به فروش می‌رساند و دیگری ترشی خانگی می‌فروشد.



یکی مانند [بالا پوش] فروشی می‌کند و دیگری هم به فروش نقره، بدلیجات و دیگری هم لباس . با آنان هم صحبتی کوتاه داشتم ؛ سخت‌تر از همه این بود که بتوانم دلیل روی آوردن به این کار را از آنان جویا شوم.

کمتر حاضر به همکاری هستند و نمی‌دانم این ترس است یا شرمندگی که سخن نمی‌گفتند ولی به هر حال با زحمت بسیار و سماجت من صحبت کردند .

از بانویی که لباس خانگی می‌فروخت علت روی آوردنش به این شغل را پرسیدم . گفت : از شخصی طلبی داشتیم که می‌بایست می‌پرداخت . این وضع مصادف شده بود با ورشکستگی همسر و لی طلب ما پرداخت نشد . همسر به دلایل مختلف ورشکست شد . از نظر اقتصادی به وضعیت خیلی بدی افتادیم . خرج و مخارج خانه و بچه ها و نبود درآمد و خیلی مسائل دیگر باعث شد که به این کار روی آوردم.



اینان محرومانی هستند که ما هر روز از کنارشان چه ساده می‌گذریم و شاید هیچ گاه به ذهنمان نرسیده باشد که علت این وضعیت آنان را جویا شویم .

اگر بخواهیم کل کسانی را که در این خیابان که با آنها صحبت کردم بشماریم می‌توان گفت ۱۶ الی ۱۷ نفر تنها در یک مسیر کوتاه! این تنها جایی نیست که بسیاری از مردم و افراد به این شغل مشغولند. افراد بسیار زیادی اکنون و به اجبار به این کار روی آورده‌اند که در سطح کشور پراکنده‌اند.

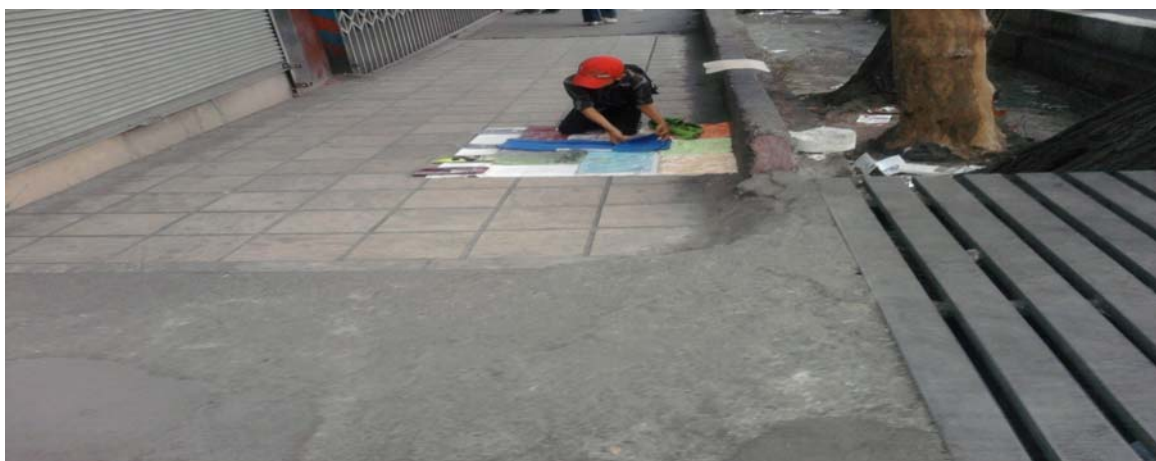
کمی آن طرفتر از بزرگسالان که مشغول به فروش هستند کودکانی را مشاهده می‌کنیم که در بین ما خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و خیلی از جامعه‌شناسان به "کودکان کار" مشهور هستند.

وقتی با "حسن" همان کودک معصومی که هم اکنون جاداشت به جای این کار باید مشغول بازی و شیطنت باشد صحبت کردم گفت من حسن هستم! کلاس دوم دبستان. ولی چون تابستان است و خانواده‌ام به کمک من از نظر مالی نیاز دارند مشغول کار شده‌ام. من فقط تابستان کار نمی‌کنم، روزهایی که مدرسه هم می‌روم باید کار کنم ولی بعد از مدرسه به اینجا می‌آیم. درسم را هم همین‌جا می‌خوانم.

صورت آفتاب سوخته‌اش نشان از سیلی‌ها و تازیانه‌های بی‌مهری روزگار و عدالت سرمایه‌داری اسلامی داشت. مطمئناً دولتمردان جمهوری اسلامی حتی به ذهن خود اجازه فکر کردن به این کودکان را نمی‌دهند چراکه اصلاً برایشان انسان و انسانیت مفهومی ندارد.

آنچه که برایشان مهم است غارت است و کسب سود، خصوصی‌سازی، استثمار کارگران و زحمتکشان جهت اندوختن بر ثروت خود و جهت هزینه کردن برای تجهیزات جنگی و همچنین تأمین مخارج دستگاه‌های سرکوب پولیس و نیروهای بسیج و ضد شورش و ریختن حق کارگران و زحمتکشان در جیبهای گشاد خود و تروریستهای اسلامی در سراسر جهان.

زندانی کردن کارگران و مردان و زنانی که به علت خواستن حق خود هم اکنون در گوشه زندان‌ها و انفرادی‌های دژخیم، روزگار می‌گذرانند.



جامعه ما درگیر مشکلاتی شده است که نیاز به مبارزه منسکل و یکپارچه دارد تا بتوان از شر سایه شوم نظام گندیده سرمایه داری خلاص شد؛ همه این مسائل ناشی از وجود قوانین ظالمانه سرمایه‌داری در تمام تاروپود اقتصاد و کل جامعه می‌باشد.

وقتی که پای پیمان‌کار و بخش خصوصی بی حساب و کتاب در دل اقتصاد جامعه باز شد، وقتی که دولت با دادن فرصت و بازکردن دست عوامل خود و پارتی بازی صنایع اولی کشور را به آنان بخشید و با هدف سرازیر کردن

درآمدهای کلان به صندوق شخصی خود؛ مبنای فعالیت‌های اقتصادی کشور را برنامه‌ریزی کرد ، دیگر معلوم است از چهره سالم اقتصاد جامعه چیزی جز یک اقتصاد بیمار و مریض باقی نخواهد ماند .

دیگر معلوم است که جوانان ما حتی با داشتن مدارک عالی دانشگاهی به دلیل نبود امکانات شغلی و نداشتن امکانات برای راه انداختن شغل متناسب با رشته تحصیلی و فقط و فقط به دلیل نیاز مالی می‌باید در کنار خیابان‌های شهر بساط دست‌فروشی پهن کنند .

معلوم است که پیرزنان ما باید با چیدن چند دست لیف و پارچه و ... در کنار خیابان به دلیل نداشتن سرپرست و برای امرار معاش و در تنگنا نماندن و سیر کردن شکمشان مشغول به کار شوند .

چه کسی می‌خواهد به این نیاز پاسخ گوید !!!؟

سخن در باب دست فروشان بسیار است !

این گزارش فقط گوشه کوچکی را به نمایش گذاشت در بررسی‌های بعدی به طور مفصل به این وضعیت خواهیم پرداخت و نکات بیشتری را ذکر خواهیم کرد .

به امید روزی که جامعه‌ای داشته باشیم که کسی در آن گرفتار بی عدالتی نباشد . به امید روزی که همه مردم آزاد ، برابر و دور از بی‌کاری ، فقر و گرسنگی زندگی کنند .



خبرنگار آزاد

یادداشت:

با تشکر مجدد از همکار گرامی ما به خاطر ارسال گزارش مصور و مستند شان، نمی‌توانیم آرزو ننمائیم که ایکاش آن دوست گرامی از زندگی ملیونها پناهنده افغان نیز اندکی یاد می‌کردند و از فقر بی حقوقی آنها نیز سخنی به میان می‌آوردند تا همگان متوجه می‌گردیند که این تنها مردم ایران نیست که باید زیر جبر و اجحاف رژیم ولایت فقیه نفس بکشند بلکه بیشتر و مصیب‌بارتر از آنها افغانها و سایر پناهندگان اند که در عمق فقر و فقدان حقوق انسانی شب را به روز رسانیده کوچکترین اعتراضی حد اقل آنها را در زیر مشت و لگد " برادران پاسدار " می‌اندازد .

با تشکر مجدد

اداره پورتال AA-AA